



## راوی پیروز است

🔴 از صبح جمعه که خبر شهادت سردار حاج قاسم سلیمانی مخابره شده موجی از واکنش‌های گوناگون، لحظه به لحظه

سعید خاکسار

روزنامه‌نگار

درباره شهادت این مجاهد منتشر می‌شود و رسانه‌های رسمی و شبکه‌های اجتماعی محمل این واکنش‌هاست. واکنش‌هایی که چهره‌های مشهور اعم از نویسندگان و هنرمندان تا سیاسیون و... در واکنش به این رفتار تروریستی با زبان‌های مختلف اتخاذ می‌کنند تا انزجار خود از این ترور وحشیانه را به گوش مخاطبان جهانی برسانند. واکنش‌هایی که اندک اندک موج آن فرو خواهد نشست و تنها داغ آن بر دل‌ها باقی خواهد ماند، اما آن چیزی که می‌تواند این واکنش‌ها را تبدیل به يك موج ماندگار کند روایت است!

حاج قاسم سلیمانی این روزها در پرده روایت‌های اغلب غیررسمی و بعضاً رسمی به مخاطبان معرفی می‌شود و جای خالی روایت‌های تایید شده و رسمی که راوی و ناقل آن شخص حاج قاسم باشد، محسوس است. روایت‌هایی که ابعاد مجاهدت این «سرباز وطن» را به مخاطب ایرانی و غیرایرانی معرفی کند. تا قبل از شهادت این سردار دلاور سپاه اسلام شاید کمتر کسی به اهمیت روایت‌های موجود توجه می‌کرد، ولی حالا که جای خالی سردار حاج قاسم سلیمانی برای ما باقی مانده اهمیت روایت بیش از گذشته احساس می‌شود. در مرور قفسه‌های کتابخانه‌ها با کمتر اثری روبه‌رو می‌شویم که مراکز رسمی (مانند مرکز حفظ و نشر آثار دفاع مقدس و مانند آن) و ناشران از شخصیت این چهره مهم روزگار کنونی تولید و منتشر کرده باشند. این فقدان روایت در روزگاری که به روزگار جنگ روایت‌ها شهرت دارد، مانند چاله‌ای عظیم در معرفی شخصیت شهید قاسم سلیمانی بیشتر به چشم می‌آید. حالا باید منتظر ماند تا روایت‌هایی در نمایاندن شخصیتی چون سردار سلیمانی در ابعاد گسترده تولید شود که این جای خالی را پر کند.

اگر دیر بجنبیم بعید نیست هالیوود دست به کار شود تا همان‌طور که رویدادهایی نظیر تسخیر لانه جاسوسی یا «خشاپارشا» را از طریق فیلم «۳۰۰» برای دنیا روایت کرد دست به روایت چهره این علمدار مبارزه با کفر و شرک بزند!

شاید عده‌ای بگویند که سردار در روزهای حیاتش راضی به روایت‌هایی از این دست نبوده، اما حالا که او به سمت بارانش پر کشیده، وقت آن است که با تولید روایت‌هایی در کیفیت و تراز بالا چهره دیده نشده او را اول به مخاطب ایرانی و در ادامه به مخاطب جهانی معرفی کنیم تا هم قدردان مجاهدت‌های او باشیم و هم بعدها پشت دست به حسرت نگزیم که چرا غرب با نیت‌های تاریکشان دست به روایت این چهره تاثیرگذار در سطح جهان زده است! هرطور فکر کنیم در روزگار جنگ روایت‌ها، آن کسی برنده است که روایت کند و کوچک‌ترین ادای دین ما به شهید سلیمانی و هم‌زمانش آن است که با روایت درست، مجاهدت‌هایشان را به مخاطب امروزی و نسل‌های بعدی نشان دهیم. 🔴



## سلیمان ایران

قهرمان‌های داستان‌ها حتی شب‌خی از قهرمان روزگار ما نیستند

قهرمانی که شجاعت و عشق را در دل این مردم زنده کرده بود و با وجود این‌که بر اثر کینه و حسادت شیاطین عالم به خاک افتاد اما همچنان زنده است و شهادتش به شکلی بود که او و جایگاهش را بر جهانیان شناساند. سلیمانی برخلاف بسیاری سعی کرده بود از پیرایه‌های زندگی مثل حضور در برابر دوربین‌ها و رسانه‌ها خود را دور و رها کند و حضور در میدان نبرد و فعالیت در مسیری که به آن اعتقاد داشت را سرلوحه عمل خویش قرار دهد تا در نهایت به آرزویی که داشت برسد. «نگاه آنها به زندگی و عشق با دیگران تفاوت دارد» و همین تفاوت است که او را «حاج قاسم» کرد و موجب شد کشور این‌گونه در عزایش داغدار شود. برای او دنیا محل خور و خواب نبود که اگر بود باید سال‌ها پیش از این میزی برای خود اختیار می‌کرد و پشت آن می‌نشست و از عناوین دنیایی خود دفاع می‌کرد ولی حضورش با وجود گذشتن از سن ۶۰ سالگی در مراکز درگیری نشان می‌دهد او در جست‌وجوی چیز دیگری بوده است. در حالی که بسیاری را می‌توان نام برد که تن به بازنشستگی دادند (که البته ملامتی متوجه‌شان نیست) و از زمره «قاعیدین» شدند و همین رمز برتری و محبوبیت سلیمانی است. او اجر عظیمی که خدا برای مجاهدتش در نظر گرفته بود را با چند روز دنیا معاوضه نکرد و با خدا معامله پرسودی کرد. معامله‌ای که حالا بسیاری را حسرت به دل گذاشته و داغ سنگینی بر قلب‌ها نهاده است.

«زایش» یکی از ویژگی‌هایی است که درباره قهرمان به آن اشاره می‌شود و در مرور شخصیت قهرمانی مانند حاج قاسم نیز به وضوح قابل مشاهده است. زایش حس غرور و میهن‌پرستی آن چیزی است که درباره او می‌توان نام برد. او با حضورش در برابر دشمنان خارجی چنان وحشتی به دل‌های آنها انداخته بود که همواره حتی پس از شهادتش نیز با احترام از او یاد کنند. او زاینده عشق و غرور به میهن و هم‌نوع است و حالا در روزهایی که دیگر حاج قاسم در میان ما نیست این غرور و عشق بیش از گذشته حس می‌شود.

حالا قهرمان روزگار ما، روزگار کسانی که نه احمد متوسلیان را دیده‌اند و نه ابراهیم همت را دقیق شناخته‌اند، کسانی که نمی‌دانند محمود شهبازی کیست و از حسین خرازی و احمد کاظمی هم شناخت درستی ندارند، آسمانی شده و مشتی حسرت بر دل‌ها باقی گذاشته است. قهرمانی که با این وجود زنده است و «قهرمان زنده را عشق است»! 🔴

🔴 «قهرمان یا پروتاگو نیست شخصیت اصلی نمایش در آثار کلاسیک یونان است که همراه با شخصیت مقابل یا آنتاگونیست (Antagonist) در بطن کنش و کشمکش قرار می‌گیرد. پروتاگو نیست در یونان باستان به سخنگوی اصلی در مجادله یا مباحثه گفته می‌شد. پروتاگو نیست به معنی



حسام آبنوس

دبیر قفسه

قهرمان، شخصیت برجسته، شخصیت اصلی، شخصیت مرکزی، شخصیت محوری، رهبر، سخنگو در نمایش و داستان آمده‌است. در تراژدی که مضمون بسیاری از نمایشنامه‌هاست، يك یا دو شخصیت از جهت بزرگی روح، زایش، غرور، عشق و شجاعت تفاوتی آشکار با دیگر افراد نمایش دارند. نگاه آنها به زندگی و عشق با دیگران تفاوت دارد. آنها با مصلحت و بده‌بستان‌های عشق مبتذل فاصله گرفته‌اند و خود را از پیرایه‌های زندگی روزمره رها کرده‌اند و همیشه بر اثر خشم، کینه و حسادت دیگران به آنها و ناسازگاری‌شان با حقارت به خاک افتاده‌اند. سهراب، هملت، سیاوش، رومئو و بسیار دیگر از قهرمانان نمایشنامه‌های بزرگ از آن شمارند. قهرمان این‌گونه از نمایش که برگرفته از زندگی، عشق و مرگ مردم است، قهرمان اصلی نامیده می‌شود.»

این يك پاراگراف تعریفی است که در کتاب‌ها درباره قهرمان آمده و هرکسی می‌تواند با کمی جست‌وجوی ساده در اینترنت مشابه همین را پیدا کند اما آنچه اهمیت دارد شخصیت قهرمان است نه تعاریفی که از او می‌شود. در واقع کنش قهرمانی آن چیزی است که شخصیت قهرمان را می‌سازد و يك شخصیت را از يك شخصیت خنثی تبدیل به يك قهرمان می‌کند. بزرگی روح، غرور، شجاعت، عشق و زایش ویژگی‌هایی است که يك شخصیت را تا نقطه قهرمانی می‌رساند و اگر درست مرور کنیم حاج قاسم سلیمانی دارای تمام آنها بود. شخصیتی که این روزها می‌بینیم در دل عموم مردم جاداشته و اشک‌ها و ناراحتی‌های مردم حکایت از محبوبیت این شخصیت دارد. قهرمانی که با وجود شهادتش هنوز زنده است و مصداق این بند از شعر مهدی اخوان ثالث است که «قهرمان زنده را عشق است» و سردار حاج قاسم سلیمانی مصداق همین قهرمان زنده است.



قهرمان روزگار ما، روزگار

کسانی که نه احمد

متوسلیان را دیده‌اند

و نه ابراهیم همت را

دقیق شناخته‌اند،

کسانی که نمی‌دانند

محمود شهبازی

کیست و از حسین

خرازی و احمد کاظمی

هم شناخت درستی

ندارند، آسمانی شده و

مشتی حسرت بر دل‌ها

باقی گذاشته است.

قهرمانی که با این وجود

زنده است و «قهرمان

زنده را عشق است»!